

□ پروفسور لیمن ، شما در ویراست دوم کتابتان تفکر در آموزش و پرورش^۱ دو پارادایم آموزش و پرورش را در مقابل هم قرار داده‌اید ، پارادایم سنتی و پارادایم تأملی (مبتنی بر تأمل) . ممکن است این تقابل را توضیح دهید؟

■ بله ، اما می‌ترسم که مطلب را بیش از حد ساده کنم . درک سنتی مردم از آموزش و پرورش ، که در آن همه راه‌ها به دوران باستان ختم می‌شود ، این بود که آموزش و پرورش راه وادار کردن نسل‌های جدید به قبول همان دانش‌هایی – همان واقعیت‌ها ، مناسبت‌ها و ارزش‌ها – است که نسل ما قبل آنها ، درست می‌دانست . در گذشته چنین تصور می‌شد که دانش آموزان نیازی به تأمل درباره مطالبی که به آنها یاد داده می‌شد و تحلیل این مطالب ، ندارند؛ چنین بررسی و تحلیل انتقادآمیزی پیش‌تر در نسل‌های گذشته انجام شده بود .

روشنگری موجب به وجود آمدن پیدایش احساس نیاز به اصلاحات شد . مونتینی^۲ خواستار آموزش داوری و قضاوت (در امور) شد . اما ظاهراً کسی نمی‌دانست این کار چگونه باید انجام شود ، و در عمل تا آخر قرن نوزدهم تلاش‌های اندکی برای تعلیم و تربیتی شد که به کودکان کمک می‌کرد تا به جای آنکه حرف‌های بزرگ‌ترهایشان را طوطی‌وار حفظ و تکرار کنند ، خودشان برای خودشان فکر کنند . کانت حتی با اشاره به آنچه به عنوان «تمرین تحقیق فلسفی» از آن طرفداری می‌کرد ، در طراحی الگوی تأملی سهیم بود . اما باز هم هیچ کس نمی‌دانست که این کار چگونه باید انجام شود؛ بنابراین ، این امر (باز هم) تا حد زیادی به فراموشی سپرده شد .

تنها با آغاز قرن بیستم به ویژه طی نیمه اول این قرن بود که مربیانی همچون جان دیویی شروع به برپا کردن چارچوب الگوی تأملی جدید کردند . البته مربیان دیگری هم ، همچون دور کیم ، گودمن^۳ و هربرت مید^۴ وجود داشتند ، مربیانی که از علوم اجتماعی یا منطق الهام گرفتند و تحت تأثیر این دو علم ، خواستار اصول ، ملاک‌ها و موازین جدیدی برای آموزش و پرورش شدند و بهترین این موارد به صورت بندی الگوی تأملی تعلیم و تربیت منجر شد . به جز دیویی هیچ کس خواستار تغییر تمام عیار تعلیم و تربیت نبود . دیویی بارها و بارها خواستار آن شد که معلمان «فکر کردن» را به دانش آموزان بیاموزند . دیویی تعلیم صرف دانش مبتنی بر آخرین اطلاعات درباره واقعیات را کافی نمی‌دانست ، درست همان طور که آموزش صرف استدلال آوری یا آموزش به منظور دستیابی به حقایق ، را کافی نمی‌دانست . کودکان نیز همچون

دانشمندان باید گروهی کار کنند ، چرا که کار پژوهشی و تحقیقی کلاً مبتنی بر تعاون و همکاری است . یعنی به کلی دربرگیرنده تعمق و مشارکت است . بنابراین ، پیشروان روش تأملی آموزش و پرورش در قرن بیستم گفتند که آموزش برای تفکر می‌بایست آموزش برای تفکر توأم با دقت و به دور از تعصب و نیز بی‌حب و بغض باشد . در نتیجه ، در نیمه دوم قرن بیستم ، شعار مربیان پیشروتر این بود که تفکر انتقادی باید در مدارس آموزش داده شود – تفکری که اصول علوم تجربی یا منطق صوری و حتی منطق غیرصوری را نقض نکند . اما فقط دیویی بود که از گیلبرت رایل ، شفلر^۵ ، گودمن ، نلسون^۶ ، راولز^۷ و برخی دیگر فراتر رفت و آموزش و پرورش را مؤثرترین بازوی کاری یک اصلاح وسیع اجتماعی تصویر کرد که هدفش اصلاح جامعه در نظامی جهانی است که مردم در آن ، همان طور که به طور طبیعی ایستاده راه می‌روند ، همان طور هم دموکراتیک زندگی می‌کنند .

با پایان قرن بیستم ، دوره آموزش و پرورش تأملی دیویی نیز پایان یافت و با شروع قرن بیست و یکم ، دوره‌ای فرارسید که با معرفی عوامل مؤثر و مفیدی همچون «جامعه تحقیق» ، «تعادل تأملی» و «تقویت قوه قضاوت و داوری» مشخص می‌شود .

بنابراین ، می‌توانیم بین الگوی تأملی مقدم‌تر که توسط فلسفه تعلیم و تربیت دیویی شکل گرفت و الگوی تأملی‌ای که مشخصه آن «فلسفه برای کودکان» است ، تمایزی قائل شویم . هدف حاکم بر هر دو الگو ، تفکر است: یعنی تربیت دانش آموزان متفکر ، معلمان متفکر و مدارس آموزشی تفکرمدار . به نظر می‌رسد که هر دوی این الگوها به قدر کافی قوی و ماندگار شده‌اند تا خودشان را تقریباً در هر ناحیه‌ای از کره زمین مطرح کنند .

□ به چه دلیل ، دیدگاهی که شما در ویراست دوم کتاب خود ، تفکر در آموزش و پرورش ، مطرح کرده‌اید ، حماسه بزرگ سقراطی^۸ نامیده شده است؟

■ منظور از واژه یونانی maieutic (سقراطی) که [در اصل] به معنای مامایی^۹ است ، اغلب همان کاری است که سقراط انجام می‌داد . به عبارت دیگر ، شباهتی بین مامایی و تعلیم و تربیت وجود دارد: ماما کمک می‌کند تا مادر باردار ، نوزادش را به دنیا آورد ، همچنان که فیلسوف هم به فردی طالب علم یا شاگرد [علاقمند] ی که آبتستن ایده‌ها است کمک می‌کند تا اندیشه خود را متولد سازد . دقیقاً به جهت فهم‌های مختلفی که از سخنان سقراط وجود دارد؛ تفاسیر متفاوت دیگری از این



و پرورش را باید با تعلیم و تربیت سنتی یکی دانست نه با تعلیم و تربیت تأملی، که البته امری غیر قابل قبول است.

هیچ توجیهی برای انکار شأن و منزلت تحقیق در فلسفه نیست. کل علوم انسانی شکلی از تحقیق اند و فلسفه که شاخه‌ای از علوم انسانی است، شکل بسیار پیچیده‌ای از آموزش و پرورش و در نتیجه تحقیق است.

□ به طور کلی چرا یک داستان فلسفی در امر آموزش موثرتر از یک متن فلسفی محض است؟

■ یک کتاب درسی مجموعه‌ای است گلچین شده از حجم بسیار عظیمی از اطلاعات مورد قبول محققان و برای محققان. اما اگر، خوانندگانی که کتاب‌های درسی به خاطر آنها نوشته می‌شود، کودکان باشند نه محققان، شیوه‌ای لازم است تا انگیزه‌های برای خواندن ایجاد کند. یک داستان می‌تواند فراهم آورنده صحنه‌ای غیر واقعی و تخیلی، گفت و گویی پرتنش، شخصیت‌هایی دوست داشتنی، الگویی سرزننده و با شور و نشاط، طنز آلود یا همه اینها با هم باشد. در این روش، نویسنده قادر است اطلاعات را به صورتی دسته‌بندی کند تا در شکل یک داستان بیان شوند؛ داستانی که خواننده با آن احساس نزدیکی و همدلی کند و قادر به لذت بردن و فهمیدن آن باشد. بدین ترتیب، افرادی که داستان‌ها و کتاب‌های درسی فلسفه را برای کودکان می‌نویسند می‌توانند در هر صفحه‌ای معانی، مسائل و روابط فلسفی‌ای را بیان کنند که با ظرافت خاصی پنهان شده‌اند. به احتمال زیاد کودکان چنین مفاهیمی را از این داستان‌ها بیرون کشیده و توجه همکلاسان خود را به آن معطوف خواهند کرد. جمله یا کلمه‌ای گنگ و مبهم می‌تواند آنها را تحت تأثیر قرار دهد. بدین ترتیب، تحقیق و کند و کاو آنها آغاز می‌شود و تا هنگامی که قانع نشوند که معنای متن مکتوب یا اظهار شده را فهمیده‌اند، از آن دست برنخواهند داشت.

به طور خلاصه، دانشجویان دوره‌های تحصیلات تکمیلی فلسفه ممکن است علائق خاص خودشان را برای خواندن متون بسیار انتزاعی فلسفه داشته باشند، اما کودکان برای خواندن متن‌های فلسفی نیاز به انگیزه دارند و اغلب یک داستان بهترین راه برای ایجاد انگیزه است. با این همه، این امر دلیلی بر توافق با تصور پیازه مبنی بر اینکه نوجوانان نمی‌توانند با انتزاعیات سر و کار داشته باشند، نیست. به نظر من، بهتر بود چنین گفته می‌شد کودکان خوش نمی‌دارند که وادار شوند تا با اصطلاحات انتزاعی خشک و فنی سر و کار داشته باشند و آنها را مورد بحث قرار دهند. آنها می‌توانند به خوبی به کلمات و موضوعاتی بپردازند که کمتر انتزاعی

موضوع ارائه شده است. من فکر می‌کنم این تفسیر از سخنان سقراط، سودمندی تفاسیر دیگر را دارد و دارای استحقاق و قابلیت ویژه‌ای است تا شالوده فلسفه برای کودکان - یعنی کمک به کودکان تا خودشان برای خودشان فکر کنند - دانسته شود. بدین ترتیب مامایان به مادران کمک می‌کنند تا نه فقط به یک کودک یا یک متفکر بلکه در واقع به کل جامعه جهانی متفکران زنده حیات ببخشند. سقراط جسورانه به الگوی «ماما» تمسک می‌جوید: این کار او عملی دیالکتیکی با ابعادی حماسی است. ویراست دوم کتاب **تفکر در آموزش و پرورش**، تلاشی است برای نشان دادن اینکه ما صرفاً در ابتدای طراحی و بنیان‌گذاری دوباره آموزش و پرورش هستیم. تلاش‌های ما فقط زمانی موفق دانسته خواهد شد که آموزش و پرورش به مثابه «مامایی عقلانی» نه فقط در مواردی خاص که در همه جا مرسوم شود.

□ شما می‌گویید که برای فائق آمدن بر ضعف آموزش و پرورش در مدارس ابتدایی لازم است تا تعلیم و تربیت را با تمام پیچیدگی‌های کلانش نوعی تحقیق تلقی کنیم، و فلسفه را نیز شکلی از تحقیق در درون این تحقیق. به علاوه، شما تحقیق را «جنسی» می‌دانید «که اشکال مختلف فلسفه انواع آن هستند». این برداشت جدیدی از آموزش و فلسفه و رابطه بین آنها است. تعلیم و تربیت و فلسفه را در چه معنایی می‌توان یک تحقیق دانست؟

■ تحقیق واکنشی جست و جوگرانه در ابعاد پیچیده تجربه انسانی است. تحقیق معمولاً به شکل یک پرسش شروع می‌شود، از آنجا به سوی تعبیر و نظریه‌پردازی می‌رود و هدفش این است که از طریق مباحثه و تأمل، موضوع پیچیده‌ای را به مسئله‌ای قابل بحث، امری مبتنی بر مشارکت افراد؛ و سرانجام به موضوعی استدلال‌پذیر تبدیل کند. اغلب به پژوهش علمی به عنوان تنها مظهر تحقیق استناد می‌شود. اما این کار ناموجه است. کل تفکر خلاق و نوآورانه و توأم با ابتکار نوعی تحقیق است و از همین رو تمامی هنرها، نوعی تحقیق‌اند و همه کند و کاوهایی که درباره دسته‌ای از مسائل صورت می‌گیرد که به لحاظ اخلاقی یا ارزش‌گذاری پیچیده و مشکل‌آفرین‌اند، نیز نوعی تحقیق‌اند. من معتقدم وقتی ارسطو تأکید کرد که کل تأملات آدمی تحقیق‌اند، در این راستا قدم برداشت.

اما درباره آموزش و پرورش و فلسفه چه می‌توان گفت؟ این ادعا که آموزش و پرورش نوعی تحقیق نیست معادل این ادعا است که آموزش

هستند، کلماتی از قبیل خوب، بد، قانون، زیبا، امید، شادی و غیره که اتفاقاً واژگانی هستند که برای کودکان و فلاسفه کاربرد مشترکی دارند.

با وجود این، نوشتن یک داستان فلسفی کار چندان ساده‌ای نیست، زیرا علاوه بر ملاک‌ها یا ملاحظاتی که پیش تر گذشت، چنین داستانی باید خواننده را به تفکری مستقل فرا بخواند و اندیشه‌های گنجانده شده در آن را با ایده‌های دیگر مورد بحث قرار دهد.

□ کتاب‌های فلسفه برای کودکان چه ویژگی‌ها، عناصر و اجزایی باید داشته باشند؟

■ برای هر داستان خاصی مجموعه‌ای معین از اجزاء تشکیل دهنده وجود ندارد، اما برای مجموعه‌ای از چنین داستان‌هایی (همچون داستان‌های فلسفه برای کودکان، که تقریباً شامل ۱۲ داستان است) مواردی وجود دارد که پدیدآورندگان آنها این موارد را که بسیار خاص نیز هستند باید رعایت کنند.

الف) آراء و اندیشه‌ها باید از منابع متنوع بسیاری در فلسفه اخذ شوند، برای مثال از معرفت‌شناسی، مابعدالطبیعه، زیبایی‌شناسی، اخلاق، فلسفه تعلیم و تربیت، منطق و غیره. برخی از این موضوعات را می‌توان به جهت اختصاص حجم بیشتری به موارد دیگر کنار گذاشت. برای مثال، بخش‌هایی از اخلاق باید تقریباً در هر فصلی از یک متن خاص، خود را نشان دهند؛ هرچند احتمال دارد حجم نسبتاً کمی به آن اختصاص داده شود، اما صلاح نیست که کاملاً از اخلاق چشم‌پوشی شود.

ب) دست کم یک برنامه، برای هر گروه سنی لازم است (در اینجا منظور از برنامه، یک داستان به علاوه کتابی کمکی برای معلم است و هر دوره معمولاً شامل یک یا دو سال است). از این رو، کتاب کشف هری استونلمایر برای کودکان ۹ تا ۱۱ ساله و پیکسی برای سنین ۷ تا ۹ سالگی در نظر گرفته شده است.

ج) تا حدی که ممکن است زبان مورد استفاده متکلمان یا شخصیت‌های داستان‌ها باید مطابق با زبان زندگی واقعی خوانندگان داستان‌ها در کلاس‌ها و در خانه‌ها و با یکدیگر باشد.

د) برای هر فصل از این داستان‌ها باید تمرین‌های فکری ویژه‌ای در کتاب‌های کمکی مجزا در نظر گرفت. پیشنهاد می‌شود برای تألیف یا تدوین تمرین‌های فلسفی به مقاله من با نام «شیوه‌های طرح بحث فلسفی و تمرین‌های آن»^{۱۰} (در مجله *Critical and Creative Thinking*، سال پنجم، شماره اول مارس ۱۹۹۷) مراجعه شود.

کتاب‌های فلسفه مدارس ابتدایی برای خوانندگان کودک خود، باید علاوه بر تدارک مطالب نوع دوستانه، به توضیح مجموعه‌ای از ساختارها و فرآیندهای شناختی بپردازند و بدان وسیله برپا شوند. برخی از آنها عبارت‌اند از:

اسکال داری

تشکیل قضاوت

بیان

عمل

احساس

انواع تفکر

انتقادی

خلاق

مراقبتی^{۱۱}

نظام‌ها

مهارت‌های فکر:

استدلال آوری

تحقیق

مفهوم سازی

ترجمه

کار ذهن

تصمیم گیری

بررسی

تجیر

حفظ

تبیین

درک

غیره

شرایط مؤثر

امیدواری

علاقه

احترام

تشویق

جایزه دادن

قدردانی

غیره

□ بین این نوع داستان‌ها و داستان‌های دیگر کودکان چه تفاوتی وجود دارد؟

■ ادبیات کودکان قلمروی وسیع، دشوار و نسبتاً ناشناخته از نوشته‌ها و مکتوبات است. بخش اعظم آن برای خانه‌های کودکان یا کتابخانه مدارس، یا برای افرادی تنظیم می‌شود که می‌خواهند گاه و بی‌گاه از آن استفاده کنند. برعکس، کتاب‌های P4C به طور خاص برای استفاده در کلاس درس تهیه می‌شود. جایی که در آن معلمی وجود دارد که به روش ویژه‌ای برای آموزش فلسفه به کودکان، تعلیم دیده است.

تفاوت مهم دیگر این است که P4C قصد دارد به کودکان، روش کار فلسفی یا نحوه وارد شدن در کاوش فلسفی را یاد بدهد. این کار متفاوت از حکایت‌ها یا ضرب‌المثل‌هایی است که هدفشان ابلاغ گوهر کوچکی از حکمت است که اغلب در صفحات آخر داستان می‌آید.

□ گفته می‌شود که کتاب‌های داستان P4C ، داستان‌هایی درباره «اکتشاف فلسفی کودکان» است . منظور از اکتشاف فلسفی کودکان چیست؟

■ این داستان‌ها به گونه‌ای نوشته می‌شوند که در آن برخی ایده‌های فلسفی کاملاً متفاوت ، بدون ترتیب خاص در صفحات پخش می‌شود . کودکان با کنجکاوی ذاتی‌شان نمی‌توانند از برانگیخته شدن به وسیله آنها اجتناب کنند و دلشان می‌خواهد سایر اعضای کلاس نیز آنها را بیازمایند و مورد بحث قرار دهند . چنین مباحثه‌ای باید توسط معلم مورد تشویق و حمایت قرار گرفته و به کودکان روحیه داده شود تا به استعدادهادی فلسفی خودشان ایمان داشته باشند .

□ برای سنین مختلف دوران کودکی که اقتضائات خاص خود را دارند ، تفاوت این داستان‌ها در چیست؟

■ من قبلاً تا حدی در پاسخ به پرسش پنجم به این موضوع پرداختم . فقط این را اضافه می‌کنم که فلسفه می‌تواند برای آشنا ساختن کودکان با این واقعیت مورد استفاده قرار گیرد که چگونه آنها فردی در میان سایر افراد هستند و از سوی دیگر ، متفاوت از آنها . این تفاوت‌ها ممکن است دربرگیرنده تفاوت‌های فامیلی در زمینه آداب و رسوم ، طرز تفکر و انواع مختلف زبان ، احساس‌ها و مهارت‌های هنری و غیره باشند .

□ در میان کتاب‌هایی که در این زمینه نوشته شده است ، چه نوع کتاب‌هایی بهترین‌ها هستند؟

■ جواب دادن به این پرسش برای من مشکل است ، بیشتر به این دلیل که ترجمه‌های انگلیسی کتاب‌های متعددی را که به عنوان داستان‌هایی برای آموزش فلسفه به کودکان نوشته شده‌اند خوانده‌ام ، همچنین نتوانسته‌ام کتاب‌هایی را که ترجمه نشده‌اند بخوانم .

□ در کتاب‌های P4C چه روش‌هایی برای آموزش استدلال و داوری مورد استفاده قرار گرفته است؟ روش آموزش فلسفه برای کودکان چه تفاوتی با روش آموزش فلسفه برای بزرگسالان دارد؟

■ وقتی معلمان را آماده تعلیم P4C در مدارس می‌کنیم ، از روشی بهره می‌بریم که شبیه روشی است که خود آن معلمان هنگامی استفاده می‌کنند که در نهایت به تعلیم P4C برای کودکان می‌پردازند . به عبارت دیگر ، کودکان گزیده‌هایی از داستان‌هایی را می‌خوانند که در زمینه فن استدلال است و سپس درباره آنها به بحث می‌پردازند و اگر پرسشی داشته باشند می‌پرسند . این یک واقعیت است که در خصوص تعلیم منطقی ، تناسب پرسش‌هایی که در «آموزش از طریق معلم» استفاده می‌شود ، به احتمال زیاد بیشتر از تناسب آنها در سطوح دیگر فلسفه است . اما بخش‌های بسیار قابل توجهی از منطقی وجود دارد که به کار آموزش به وسیله روش مباحثه می‌آید . برای مثال ، مغالطه‌های فلسفی و استدلال‌های غیرصوری (محواره‌ای) از این جمله‌اند .

□ برای شروع برنامه فلسفه برای کودکان در کشورهای که از این برنامه استفاده نمی‌کنند ، پیشنهاد می‌شود که ابتدا

کتاب‌های P4C ترجمه شوند ، اما مشکلاتی بر سر راه این کار است . برخی ارزش‌های اخلاقی در برخی از این کشورها رایج است که مانع همدلی کامل کودکان با ارزش‌های حاکم بر این کتاب‌ها است . همچنین ممکن است روح فرهنگی خاصی در کشورهای دیگر وجود داشته باشد که با ارزش‌های اخلاقی طرح‌شده در این کتاب‌ها سازگاری نداشته باشد . چگونه می‌توان به این مشکل فائق آمد؟

■ در کشورهایی که این برنامه آموزشی به زبان آنها ترجمه نشده ، تعلیم فلسفه برای کودکان بسیار دشوار است . لازم نیست که ترجمه تحت‌اللفظی و صوری باشد ، بلکه ترجمه باید به همان زبانی باشد که مردم آن کشور به آن زبان سخن می‌گویند .

کسانی که تلاش می‌کنند از مطالب IAPC که در زمینه ارزش‌های اخلاقی و مذهبی‌اند استفاده کنند ، باید کتاب فلسفه در کلاس ۱۲ را بخوانند . این افراد همچنین باید کتاب‌های کمکی این مؤسسه برای داستان‌هایی که قصد تدریس آن را دارند ، بخوانند . این وضعیت ناامیدکننده نیست ، حتی در کشورهایی که مذهب در آموزش و پرورش آنها نقش و تأثیر بسیار مهمی دارد .

□ همانند سایر کشورها ، نویسندگانی در ایران هستند که در کار نوشتن داستان‌های فکری برای کودکان هستند ، آنها باید از چه قواعدی پیروی کنند تا کتاب‌هایشان با استانداردهای P4C مطابقت داشته باشد .

■ به نظر من بهتر است که شما ابتدا این پرسش را از «انجمن بین‌المللی کنوکاو فلسفی با کودکان» ۱۲ ، پرسید . اگر پس از خواندن پاسخ «ICPIC» باز هم پرسشی داشتید که می‌خواستید من پاسخ آن را بدهم ، خوشحال خواهم شد که پیشنهادهای بیشتری ارائه کنم .

پانویست‌ها:

1. Thinking in Education . 2nd, Cambridge , 2003 .
2. Montaigne , Michel Eyauem de (1533-92) .
3. Goodman .
4. Mead .
5. Scheffler .
6. nelson .
7. Rawls .
8. great maieutic epic .
9. midwifery .
10. philosophical discussion plans and exercises .
11. caring .
12. philosophy in the classroom (Lipman , sharp .
13. International Council for philosophical Inquiry with children .